

دیدگاه‌های روان‌شناختی فردوسی

دکتر غلامعلی سرمد - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده: تلاش برای آشنا ساختن بیشتر جوانان با فرهنگ اصیل ایران باستان، ترغیب آنان به مطالعه میراث کهن فرهنگی ما، ترغیب آنان به این باور که می‌توان با نگامی جدید به پدیده‌های ظاهراً آشنا نگریست، و نشان دادن راه‌ها و روش‌های جدید یا لااقل متفاوت یادگیری به مریبان اهداف اساسی این نوشته است. برای این منظور جلد‌های اول و دوم شاهنامه ملاک قرار گرفته، براساس آن هفت نکته روان‌شناختی جوانی، جابه‌جایی، شیر دادن نوزادان، همانندی، رؤیا، وراثت و گفتگوی درونی با ذکر مثال از متن اصلی شاهنامه (نثر) یا برداشت آن به نظم، مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه:

کندوکاو در متون کهن فارسی، نه به مفهوم آن است که گفته شود تمام یا بخشی از دستاوردهای علوم امروزی را متقدمان ما می‌دانستند و بدین دلیل، باید خود را از جهات متعدد علمی پیشرو جهانیان بدانیم [۱]، نه هدف ما به رخ کشیدن و تفاخر به این اندیشه‌هاست. زیرا در این حالت، «خطر گذشته نگری منفی» فزونی می‌گیرد و چه بسا ما را از هم‌پایی با کاروان رهروان امروزی، باز دارد [۲]. در واقع، هدف اساسی از بررسی‌هایی نظیر آنچه در این نوشته مطرح شده، عطف توجه نسل جوان به سوابق کهن برخی از اندیشه‌های به اصطلاح جدید است تا:

۱. با فرهنگ عمیق و اصیل کشور بیش از پیش آشنا شوند و مخصوصاً مریبان ما از آن استفاده کنند؛
۲. برای مطالعه آثار نظم و نثر اندیشمندان ایران طی صدسال از پیدایش کتابت تا امروز، انگیزه‌های زیادتری پیدا کنند؛
۳. باور کنند که چنانچه با نگرشی جدید به پدیده‌های آشنا یا نسبتاً آشنا نگاه کنیم، در آن‌ها جلوه‌های دیدنی، خواندنی، و عبرت‌آموز متعددی می‌توان پیدا کرد؛
۴. بالاخره، با روی آوردن به مطالعه و بررسی متن‌های ادب فارسی، دین خود را لااقل در معیار محدود، نسبت به آفرینندگان این آثار ادا کنند.

در این که کدام نمونه شاهنامه را باید مبنای بررسی قرار داد، میان متفکران ما وحدت نظر وجود ندارد. با این حال، اکثر آنان صحت شاهنامه چاپ مسکو را بیش از بقیه تأیید می کنند، و به همین دلیل برای بررسی حاضر، این نمونه ملاک قرار گرفته است [۲].

از سوی دیگر، نمونه یاد شده حاوی ۹ جلد در چهار مجلد است که روی هم ۱۹۰۵ صفحه را شامل می شود. از این رو، استخراج اشاره های روان شناختی آن، مانند اشارات تربیتی یا جامعه شناختی یا مانند آن و درج آن در یک مقاله، تقریباً ناممکن است. لذا، برای سهولت مطالعه و نگارش این مقاله، جلدهای اول و دوم شاهنامه، حاوی ۲۰۲ صفحه، انتخاب شده است. به علاوه، در همین ۲۰۲ صفحه، یا حدود یک ششم کل شاهنامه نیز نکات پراکنده، اما چشم گیر متعددی در ارتباط با مضامین روان شناختی وجود دارد که باز هم برای رعایت اختصار و به امید این که خوانندگان اندیشمندان را اشاره ای کافی باشد [۲]، چهار مورد آن به اختصار و سه مورد آن به تفصیل نسبی آمده است؛ با این توضیح که در انتخاب شاهد مثال های هر مورد نیز، اختصار رعایت شده است. و اینک آن موارد:

۱. جوانی

نه فقط در شاهنامه شروع و پایان دوره جوانی مشخص نشده است، بلکه حتی امروز هم چنین حدودی را به طور دقیق تعیین نکرده اند. در عین حال، تقریباً مشابه آنچه در روان شناسی امروز می بینیم، در شاهنامه برای جوانان ویژگی های چندی برشمرده شده که مواردی از آن بدین شرح است:

الف) فردوسی بر این باور است که جوان بیخو ناچار است همواره با این خوی بد مبارزه کند؛ هرچند معلوم نیست همه در این تیرد پیروز شوند. وی در اشاره به دقیقگی جوان و دقیقگی این بسخوبی تصویر می کند.

جوانیش را خوی بد یار بود
بدان خوی بد جان شیرین بداد
ابا' بد همیشه به پیکار بود
نشد از جوانیش یک روز شاد

(ص ۱۶)

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب) به نظر فردوسی، زودباوری و گول خوردن از دیگر ویژگی های جوانان است. وی در بیان سرگذشت ضحاک جوان و نشستن به جای پدر، از سوسه شیطان و گول خوردن ضحاک سخن می گوید و معتقد است که ضحاک به دلیل جوانی، پدرش را کشت و بر جای او نشست:

چنان بد که ابلیس روزی پکاد
دل مهتر از راه نیکی بیسرد
بیامد بسان یکی نیک خواه
جوان گوش، گفتار او را سپرد

(ص ۲۰)

شایان یادآوری است که در روان‌شناسی امروز، واژه «شبطان» جای خود را به وسوسه، میل شدید، ندای درونی و حتی به تعبیری «نهاد» داده است؛ هرچند عملکرد همه این‌ها تقریباً یکسان است. زیرا اسیر خود را به کارهای ناصواب سوق می‌دهند. همچنین، باید اشاره کرد که غیر از ضحاک، ده‌ها نفر دیگر نیز اسیر چنین وسوسه‌های درونی می‌شوند (کیکاوس، افراسیاب، اسفندیار و سهراب تنها چهار نماینده از این جوانان هستند). چون نصیحت مسن ترها را نمی‌پذیرند، دچار مشکل می‌شوند. یا جان خود را از دست می‌دهند؛ این سخنان یادآور دیگر ویژگی جوانان، یعنی لجبازی و خودسری است.

ج) برعکس، کسانی که عمری از آن‌ها مسپری شده و جوانی‌را پشت سر گذاشته‌اند، در بروز هر مشکل نزد اولیای دین یا پهلوانان به گره‌کشایی می‌روند. برای مثال، هنگامی که کیکاوس قصد رفتن به «مازندران» را دارد، بزرگان کشور که آن‌جا را سرزمین شوم و جایگاه دیوان می‌دانند، به زال متوسل می‌شوند که مانع رفتن کیکاوس شود. آنان به او می‌گویند:

بر این کار گرو تو نبندی کمر
نه نماند ایدر، نه بوم و نه بر

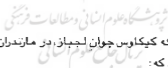
(ص ۲۰۳)

زال در پاسخ آنها به این نکته اشاره می‌کند که اندرز در جوانان کم تجربه مؤثر نیست؛ ابا نامداران چنین گفت زال
که هرکس که او را نفرسود سال
همه پند پیرانش ناید به یاد
از آن پس دهد چرخ گردونش یاد

(ص ۲۰۴)

اما در عین حال، به این نکته اشاره می‌کند که چون کیکاوس جوان است؛
نشاید که گیریم ازو پند باز
کزین پند ما نیست خود بی نیاز

(ص ۲۰۴)



نکته جالب توجه این است که کیکاوس جوان لجباز، در مازندران اسیر و زندانی می‌شود، و از سردرماندگی به زال پیغام می‌دهد که:

چو از پندهای تو یادآورم
همی از جگر، سرد یاد آورم
نرفتم به گفتار تو هوشمند
ز کم دانشی بر من آمد گزند

(ص ۲۰۹)

نگاهی دوباره به ویژگی‌هایی که فردوسی برای جوانان پرشمرده، یعنی تندخویی، زودباوری و گول خوردن، لجبازی و خودسری و کم‌دانشی و مقایسه آن‌ها فقط با یک کتاب تخصصی روان‌شناسی

(۵: ص ۵) نشان می‌دهد که $\frac{3}{4}$ ویژگی‌های کتاب مذکور همان‌هایی هستند که فردوسی مطرح کرده است؛ زیرا مؤلف کتاب یاد شده، از «مشکل هویت و سردرگمی، مشکل ایجاد رابطه با هم‌سالان و بزرگ‌تراها و مشکل ارزش‌ها و تحول آن‌ها نیز یاد کرده است. در ضمن، احتمال این که شاهد مثال‌هایی در سایر جلد‌های شاهنامه برای دیگر مشخصات جوانان نیز بتوان پیدا کرد، وجود دارد.

۲. جابه‌جایی^۵

به طوری که می‌دانیم، جابه‌جایی از جمله مکانیسم‌های (روش‌های، رفتارهای) دفاعی^۶ است که از واکنش انسان سرخورده یا ناکام حکایت می‌کند [۶]. جالب است بدانیم که فردوسی به صورت تلویحی به این مفهوم اشاره کرده است. بنابراین می‌توان گفت که این پدیده برای نو شناخته شده بوده است.

البته در ۳۰۴ صفحه^۷ مورد بررسی، تنها یک شاهد مثال در این زمینه یافت شد، اما می‌توان در سایر جلد‌ها و صفحات شاهنامه نمونه‌های دیگری از آن نیز پیدا کرد. این یک مورد به واکنش ضحاک خون‌آشام در برابر سخنان مردی به نام کندرو مربوط است. فریدون علیه ضحاک قیام می‌کند و به یاری کاوه آهنگر و سایر نیروهای مردمی، روستاها و سپس شهرها را می‌گشاید. فرمانروای نخستین شهری که فریدون فتح می‌کند، کندرو نام دارد که از زیردستان و حاکمان دست‌نشانده ضحاک است. او گزارش سقوط شهر را به ضحاک می‌دهد. ضحاک آشکارا بر خود می‌لرزد، اما برای حفظ ظاهر با لحن تندی به کندرو می‌گوید:

بدو گفت، هرگز تو در خان من
ازین پس نباشی نگهبان من

(ص ۲۸)

۳. اهمیت شیر

اگرچه این مبحث را نمی‌توان تماماً روان‌شناختی دانست، زیرا مبحث «بین‌رشته‌ای»^۸ است و تغذیه، بهداشت، زیست‌شناسی و مانند آن‌ها را نیز شامل می‌شود. اما بازگو کردن دیدگاه فردوسی در این باره نیز به نوبه خود جذاب است. با این حال، برخلاف توصیه‌های امروزی مبنی بر لزوم تغذیه کودک از شیر مادر، به جز در دو موردی که این‌جا در حکایت از اهمیت شیر می‌آید، به دلایلی که خواهد آمد، ارزش و اهمیت شیر مادر مطرح نشده است:

الف) فرزند زال و رودابه آن قدر درشت اندام است که به راهنمایی سیمرغ او را به روش سزارین^۹ به دنیا می‌آورند و چون مادرش می‌گوید، «از درد برسته»، نامش را رستم می‌گذارند. اما این کودک چنان اشتها^{۱۰}ی دارد که سیر کردنش از مادر ساخته نیست. ناچار:

به رستم همی داد ده دایه شیر
که نیروی مردست و سرمایه، شیر

(ص ۱۴۰)

ب) **فرانک** مادر فریدون، از ترس ضحاک به نگهبان مرغزار پناه می‌برد:

بدو گفت کاین کودک شیرخوار
وزین گاو لغزش بهرور به شیر
درورارش از مادر اندر پذیر

(ص ۳۸)

نگهبان می‌پذیرد و طبق قراری که با فرانک می‌گذارد:

سه سالش همی داد زان گاو شیر
هشیوار، بیدار، زنه‌ارگیر

(ص ۳۹)

نتیجه این تغذیه با شیر گاو آن است که فریدون در ۱۶ سالگی ناوطلب جنگ با ضحاک می‌شود و پس از تأمل در گفته‌های مادر و درود آندروز او مبنی بر این که هنوز زود است، می‌گوید:

چنین داد پاسخ به مادر که شیر^۱
نگردد مگر ز آزمایش دلیر
کنون کردنی کرد جادرپرست
مرا برد باید به شمشیر دست

(ص ۳۰)

نکته قابل ملاحظه این است که طبق بررسی‌های متعدد، اثبات شده که شیر گاو همیشه از هر شیر دیگری به شیر مادر (انسان) نزدیک است و به طور کلی می‌توان گفت که تغذیه با شیر به معنی انتخاب بهترین غذای کودک است؛ کودکی که در آینده جوان و بزرگ سال خواهد شد.

۴. همانندی

در نوشته‌های روان‌شناختی، مراحل رشد فکری انسان به صورت‌های گوناگون اما مکمل یکدیگر، تقسیم‌بندی می‌شوند. یکی از آن‌ها، سیر افراد از مرحله تقلید به همانندی و سپس به استقلال است. یعنی نخست، کودک مقلد بزرگ‌سالان و حتی دیگر کودکان است، سپس رفته رفته در هریک از فعالیت‌هایش سعی می‌کند از دیگری یا دیگران الگوبرداری کند و در نهایت به استقلال برسد. مرحله دوم را همانندی (همانندسازی، همانندجویی)^۲ می‌نامند و آن را چنین تعریف می‌کنند: «همانندی به معنای الهام گرفتن از دیگران است که اگر به افراط کشیده نشود، راه نیل به هویت را هموار می‌سازد... در شخص اعتماد به نفس را تقویت می‌کند... همچنین همانندی را کم کردن فاصله خود با دیگران تعریف کرده‌اند... و از جمله عوامل مؤثر در آن، الگوهای است که از جهات مختلف به کودک عرضه می‌شود...» (۷: صفحات ۵۲ تا ۵۵). بی‌شک هرچه این الگوها بهتر و کامل‌تر باشند، به نفع کودکی که همانندی می‌کند، خواهد بود.

در صفحاتی از شاهنامه که برای نوشتن این مقاله انتخاب شده‌اند، یک نمونه قابل توجه از همانندی وجود دارد که به توضیحات فردوسی در پایان یک ماجرا مربوط می‌شود. "این نمونه چنین است:

چه گفت آن خردمند پاکیزه مغز کجا "داستان زد ز پیوند نغز"
 که پیوند کس را نیاراستم مگر کس به از خویشان خواستم

(ص ۱۲۷).

۵. تاثیر خواب بر رفتار انسان

اگر چه در بحث‌های روان‌شناختی، درباره خواب آن قدرها بحث نشده است، اما حداقل در مکتب فروید نکته‌های فراوانی پیرامون آن وجود دارد و روان‌شناسان رفتارگر نیز به آن پرداخته‌اند. در هر صورت، خلاصه بحث روان‌شناسان پیرامون خواب این است که اولاً: خواب معلول اشتغال ذهنی انسان به اندیشه‌هایی است که با وقایع گذشته یا حوادثی که ممکن است در آینده اتفاق بیفتند، ارتباط دارند. ثانیاً: خواب می‌تواند برای انسان در کارهای او پس از بیداری مایه دل‌گرمی و نوعی انگیزه باشد. "نمونه نخست از مورد اول، خواب ضحاک است که چون خود می‌داند بیدارگر است، خواب می‌بیند که سه مرد جنگی کاخش را بر سرش خراب می‌کنند:

یکی بانگ بر زد به خواب اندرون که لوران شد آن خانه صدستون

(ص ۳۶)

نمونه دیگر خواب سام است. او که فرزند خردسال سپیدمویس (زال) را در کوهستان رها کرده، از این عمل خود شرمسار است و شبی:

چنان دید در خواب، کز هندوان یکی مرد بر نازی اسب دوان
 و را مژده دادی به فرزند او پسران برز شاخ پرومئند او

(ص ۸۸)

و چون مشابه همین خواب سام شب بعد تکرار می‌شود، با امید به زنده بودن فرزند جست‌وجوی کسرتده‌ای را برای پیدا کردن او آغاز می‌کند. در این خواب فردوسی درباره سرودن شاهنامه است، که طی آن مردی بزرگ او را به نمونه دوم از مورد دوم، خواب فردوسی درباره سرودن شاهنامه است، که طی آن مردی بزرگ او را به این کار تشویق می‌کند و در نتیجه فردوسی تصمیم به انجام آن می‌گیرد:

به دل گفتم این خواب را پاسخ است که آواز او بر جهان فرخ است

(ص ۱۹)

همچنین، شاهزاده کیقباد دور از مرکز کشور و سلطنت، خواب می‌بیند که دو باز بر سرش تاج می‌گذارند. اندکی بعد رستم او را می‌یابد، و وی به رستم می‌گوید:

شهنشه چنین گفت با پهلوان	که خوابی بدیدم به روشن روان
که از سوی دیگر دوباز سپید	یکی تاج رخشان به کردار شید ^{۱۵}
خرامان و نازان شدند بی بزم	نهادند آن تاج را بر سرم

(ص ۱۹۱)
و رستم خبر انتخاب او را به پادشاهی برایش باز می‌گوید.

۶. نقش وراثت

به جرأت می‌توان گفت که فردوسی مانند اکثر متقدمان، بر این باور است که «نژاد» یا به تعبیر امروزی‌ها «وراثت» در رفتار انسان تأثیری تعیین کننده دارد. همچنین، به نظر او، تخم او، تخم یا نژاد موجب شباهت فرزندان به پدر می‌شود. البته مورد اخیر با یافته‌های روان‌شناسی امروز بسیار هماهنگ است. از سوی دیگر، میان شش نکته روان‌شناختی مورد بحث این مقاله، اشاره‌های فردوسی به وراثت بیش‌ترین جایگاه را دارد. و به طور کلی می‌توان آن را به زیرمجموعه‌های زیر تقسیم کرد:

الف) باور فرد به این که نژادش با سایرین تفاوت دارد و جست‌وجو برای تأیید این باور، نمونه بارز این نوع اعتقاد، فریدون است. او که دور از دیگران، با شیر گاو و زبیر چتر حمایت نگهبان مرغزار و نظارت دوردور مادرش بزرگ شده است، در ۱۶ سالگی از مادرش سراغ پدر را می‌گیرد، زیرا به این نتیجه رسیده است که از معدود جوان‌هایی که دیده و شناخته، بسیار برتر است. فرانک در پاسخ او می‌گوید که پدرش آبتین، ایرانی و:

رتخم کیان بود و بیدار بود	خریدمند و گرد و بسی آزار بود
ز ظهمورث کرد بودش نژاد	پدر بز پدر بر، همی داشت یاد

(ص ۲۰)
و به این ترتیب برای فریدون مسلم می‌شود که از نژادی برتر است. مورد دیگر، پیغام کاوس شاه به حاکم هاماوران است با این مضمون:

کنون با تو پیوند جویم همی	رخ آشتی را بشویم همی
پس پرده تو یکی دخترت	شنیدم که گاه ^{۱۶} مرا درخورست
که پاکیزه تخم است و پاکیزه تن	ستوده به هر شهر و هر انجمن

(ص ۲۳۷)

این ابیات حکایت از آن دارند که کیکاوس تخم یا نژاد خود را پاکیزه می‌داند و عقیده دارد که همسرش نیز باید چنین نژادی داشته باشد. و نمونه دیگر سهراب است. او روزی که نوجوانی صاحب یال و کوهال می‌شود، به این باور می‌رسد که باید از پدری متفاوت با همسالان خود باشد. بنابراین:

بر مادر آمدند، بهرسید زوی

بدو گفت گستاخ، با من بگویی

که من چون ز همشیرگان^{۱۷} برترم

همی با همان اندر آید سرم؟

ز تخم کیسم، وز کدامین گهر

چه گویم چو پرسد کسی از پدر؟

کرین پرسش از من بماند نهان

نمانم^{۱۸} تو را زنده اندر جهان

(ص ۲۶۱)

ب) اعتقاد دیگران به وراثت و تأثیر آن در فرد یا افراد. نمونه‌های این نوع اعتقاد عبارتند از:

۱. وقتی فریدون صاحب سه فرزند می‌شود، اطرافیان او اعتراف می‌کنند که:

به بالا چو سرو و به رخ چون بهار

به هرچیز مانده شهریار

فریدون با دیدن نوه‌اش، می‌گوید:

یکی شاخ شایسته آمد به بر

چنین گفت، کز پاک مام و پدر

چنین گفت، کز پاک مام و پدر

(ص ۷۰)

ج) اشاره به عواقب نامطلوب بدترادی، با این نمونه‌ها:

۱. فریدون به قاصد در پسرش سلم و شور می‌گوید که انتظار شنیدن سخنان نامعقول را از آنان

داشته است. زیرا:

مرا دل همی داد این آگهی

که از گوهر بد^{۱۹} نیاید مهی

(ص ۲۱)

۲. هنگامی که سام می‌شنود فرزندش زال علاق مند است با دختر مهراب کابلی که از نژاد تورانیان یا

دشمنان ایران است، ازدواج کند، می‌گوید:

سخن هرچه از گوهر بد سزید

چنین داد پاسخ که آمد پدید

چنین کام دل جوید از روزگار

چو مرغ ژیان باشد آموزگار

چه گوئی، چگونه برآید نژاد؟

ازین مرغ پرورده وان دیورژاد

(ص ۱۰۹)

۳. گردآفرید در نبرد با سه‌رآب شکست می‌خورد ولی با حیل به نژ باز می‌گردد. در آن جا به پام دژ می‌رود و به سه‌رآب می‌گوید که پیشنهاد ازدواجش با او منطقی نیست، زیرا گردآفرید ایرانی و از نژادی بزرگتر است:

و نوبت به نوبت از آنجا که او را به افسوس گفت
که ترکان ز ایران نیابند جفت
هر چند بلافاصله می‌آفراید:
همانا که تو خود ز ترکان نه ای
که جز بافرین بزرگان نه ای

(ص ۲۶۶)

د) بر شعریدن نژاد برای پیروزی روانی بر هم رزم، برای نمونه: منوچهر به هم نبردش می‌گوید:

کنون که به جنگ اندر آریم سر
شود آشکارا نژاد و گهر

(ص ۷۷)

و باز هم منوچهر در نامه‌ای برای جدش فریدون به چنین مضمونی اشاره دارد:

ز شیرینی که باشد شکارش پلنگ
چه زاید جز از شیر شوره به جنگ

(ص ۱۳۳)

۷. گفت وگوی درونی

به طور معمول گفت و شنود با خود^{۲۲}، یا گفت وگویی درونی، یا پیکار درونی پدیده‌ای است که در حالات گوناگون حادث می‌شود. هر چند مبنای آن هیجان‌ها و عواطف انسان است. به همین دلیل و به نظر من می‌توان آن را آمیزه‌ای از رفتارهای دفاعی دانست [۸]. در صفحه‌های ۱ تا ۲۳۰ شاهنامه، دو مورد بسیار چشمگیر از این پدیده ترسیم شده است، که در این جا یک مورد آن با رعایت اختصار بررسی می‌شود. از آن قبلی به نماند که در شاهنامه، در دهش، پادشاه که مردی گران‌مایه، نیزه‌گزار^{۲۳}، دارای حسن خلق و رفتار نیک، بلندمرتبه در داد و دهش، پاک‌دل، شروتمند و بخشنده^{۲۴} است، پسری دارد کم‌بهره از مهر، دلیر، سبکسار^{۲۵}، ناپاک، سوارکار و بلندپرواز. پسر، مانند است این عمل حسادت پادشاه را در ذهنش زنده نگاه می‌دارد و به پادشاه می‌گوید: ای پادشاه، این جوان ساده‌دل (ضحاک) را می‌فریبید و وسوسه‌اش می‌کنید که پدرش را از بین ببرد و به

احساس گناه یا اضطراب برمی انگیزد» [۱۱]. یا به بیان دیگر: «واپس زنی یا سرکوبی، عبارت است از ننگ داشتن احساسات، خاطرات و انگیزه های ناراحت کننده و ناسازگار در خارج از حوزه آگاهی» [۱۲].

در عین حال و به یک تعبیر دیگر می توان این رفتار را نیز به جابه جایی^{۳۷} تشبیه کرد. در همین جلسه است که کاوه آهنگر برخلاف سایر حاضران به ضحاک اعتراض می کند و در پاسخ ضحاک که هنوز نمی خواهد به ستم کاری خود اعتراف کند، می گوید:

خروشید زد دست بر سر زشاه
یکی بی زیان مرد آهنگر
که شاها، منم کاوه دادخواه
ز شاه آتش آید همی بر سرم

(ص ۴۱)

اعتراض کاوه، رفتار بعدی ضحاک، یعنی باز دادن فرزند او را به دنبال دارد تا کاوه آهنگر شادمان شود. این رفتار، همان است که در روان شناسی به آن «رفتار دفاعی باطل سازی» می گویند. زیرا: «در این مکانیسم، فرد برای از بین بردن اثر کار خود، به کار دیگری [که ظاهری خوشایند دارد] می پردازد. مثلاً رباخواری که نزول دریافت می کند، مراسم مذهبی به راه می اندازد» [۱۳].

پانویس

۱. با ترکیب دو حرف اضافه در شاهنامه امری نسبتاً عادی است.
۲. از این پس اعداد بعد از ص، به صفحات جلدهای اول و دوم شاهنامه یاد شده، اشاره دارد.

3. Id (از اصطلاحات فروید)

۴. اهدر: این جا، این سرزمین

5. Displacement

6. Defence (Defensive) Mechanisms

7. Multi - Disciplinary

8. Ceasarian (در ک. یادداشت شماره یک همین مقاله)

10. Identification

۹. منظور شیر درنده است.

۱۱. در پایان اکثر ماجراها، فردوسی ابیاتی را به اندرز اختصاص می دهد.

۱۲. کجا: جایی که، هنگامی که

۱۳. در این جا «پیوند» به معنی ارتباط و الگوبرداری است. این مفهوم از متن ماجرای شاهنامه استنباط شده است.

۱۴. در مبحث شماره ۷ همین مقاله باز هم به بررسی خواب خواهیم پرداخت.

۱۵. شبیه خورشید

۱۶. گاه: تخت، پایگاه

۱۷. همشیرگان: همسالان

۱۸. نمائم: نگذارم

۱۹. بد: در این جا منظور فریدون از گوهر بد، مادر پسران اوست نه خودش.

20. Self-dialogue

۲۱. نیزه گذار: نیزه بران، جنگاور یا نیزه

۲۲. بخشنده: به نام مرداس

۲۳. سبک سر

۲۴. باره: اسب

25. Reaction, Formation

۲۶ و ۲۷. ر. ک. مبحث شماره ۲ همین مقاله.

یادداشت ها و منابع

۱. حدود سیزده ماه قبل یعنی اواسط تیرماه ۱۳۷۹ در روزنامه ها آمده بود که یک پزشک ایرانی مدعی شده است که مبتکر سزارین ایرانیان بوده اند. او با رد این که نخستین کودکی که با جراحی مادر به دنیا آمده سزار نبوده (سزارین منسوب به سزار است که بعدها قیصر روم شد)، بلکه رستم بوده است، گفته بود این کار را ایرانیان آغاز کردند. به نظر من، ممکن است چنین باشد. اما این احتمال هم وجود دارد که فردوسی داستان سزار یا حتی واژه سزارین را شنیده بوده و چون قصد داشته است به قول خودش از «یل سیستان»، «رستم داستان» بسازد، چنانچه او را در هنگام تولد آن قدر درشت تصویر کرده است که لازم باشد با شکافتن پهلوی مادر، او را به دنیا آورند.
- از سوی دیگر، درافسانه، چنین آمده است که سیمرغ این هنر را به زال پادشاه می‌شود. «مره چهره دستی» که پهلوی رودابه را می‌شکافت، تعلیمات سیمرغ را می‌شنود و به کار می‌بندد و برای مداوی زخم علاوه بر خمیری که از کوبیده گیاه (باز هم به توصیف سیمرغ) درست شده است، باید بر سیمرغ را نیز روی آن بمالند.
- به این ترتیب، به نظرم باید در نسبت دادن بنیده‌ها به خودمان یا هر دوست دیگری، جانب احتیاط را رعایت کنیم.

۲. در این زمینه یک شاعر بسیار بدبین می‌گوید:

باید شکست میکل شوم گذشته را

تا چشم حال سوی عقب خیره فنگرد

زیرا دوباره دیدن یاد گذشته‌ها

خولند به گوش حال که این نیز بگذرد

صیغی از این سخن می‌تواند درست باشد و آن دل خوش کردن به گذشته و تفاخر به آن است تا حدی که تحرک و سازندگی را از امروز ما بستانند.

۳. شاهنامه فردوسی، شرکت انتشارات سورمه‌مهر، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۴. اشاره‌ای است به این ضرب‌المثل عربی: «المائل یکلعه الاشارة» یا معادل فارسی آن: «ماقلان را اشارتی کافی است».

۵. احمدی، سیداحمد. روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان: مشعل، نشر دوم، ۱۳۶۹.

۶. علاقه‌مندان می‌توانند، انواع این رفتارها را که در کتاب‌های روان‌شناسی و رفتار سازمانی، از ۱۲ تا ۱۴ مورد (و حتی ۱۶ مورد) معرفی شده‌اند، مطالعه کنند.

۷. راجرز، دوروتی. روان‌شناسی کودک، ترجمه و اقتباس غلامعلی سرمد. تهران: آوای نور، ۱۳۷۳.

۸. نسبت دادن گفت‌وگوی درونی به مباحث روان‌شناختی را تاکنون صریحاً در کتاب‌های روان‌شناسی ندیده‌ام و ساخته اندیشه خودم است.

۹. گنجی، حمزه. روان‌شناسی عمومی، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۱، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

۱۰. لوتانز، فرد. رفتار سازمانی، جلد دوم، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: مؤسسه عالی بانک‌داری، ۱۳۷۲، ص ۶۱۷.

۱۱. همان، ص ۶۱۷.

۱۲. روان‌شناسی عمومی، ص ۱۹۴.

۱۳. همان، ص ۲۰۴.